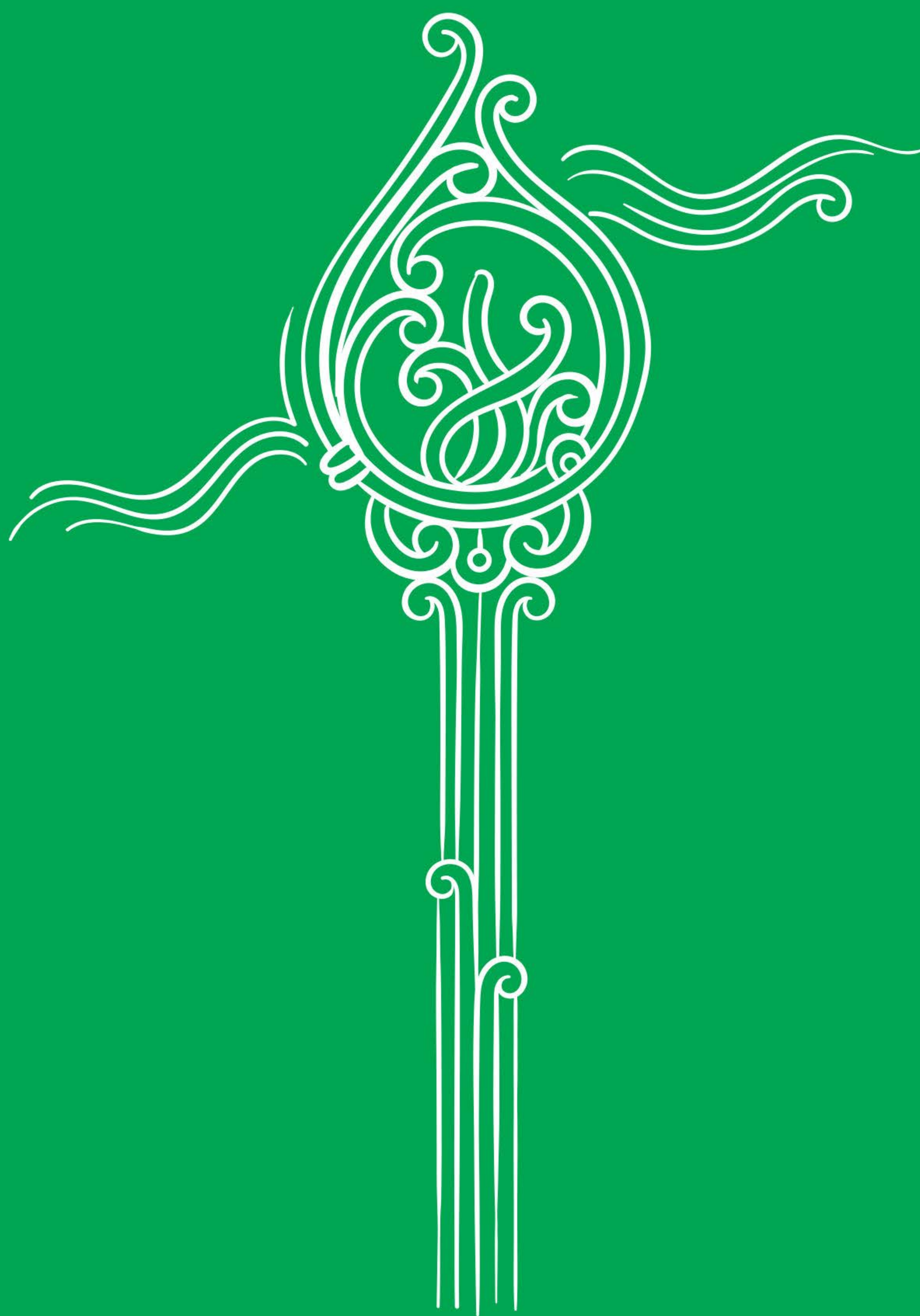






زندگی با آیه ها

برای زندگی!

تبیین ۱۰ آیه از قرآن به زبان عشق و همدلی



زندگی با آیه‌ها

برای زندگی

تبیین ۳۰ آیه از قرآن به زبان عشق و همدلی

نویسندگان: حسین یوسفیان و هدا ترخان

تیراژ: ۱۰,۰۰۰ جلد | قیمت: ۱۳۰,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۹۷-۰

با اندکی تغییر جهت مسابقه قرآنی ماه مبارک رمضان
ویژه همسران کارکنان شرکت پتروپالایش میرداماد صفه



شرکت پتروپالایش میرداماد صفه

روابط عمومی و امور بین الملل



- جزء اول: از تو راضی نمی شوند..... ۷
- جزء دوم: خیری که تو می دانی!..... ۱۳
- جزء سوم: راه رسیدن به خوبی ها..... ۱۹
- جزء چهارم: پیوندی برای خدا..... ۲۵
- جزء پنجم: جنگی برای زندگی..... ۳۱
- جزء ششم: خدای برادرها!..... ۳۷
- جزء هفتم: دشمنی سرسخت!..... ۴۳
- جزء هشتم: مانند او!..... ۴۹
- جزء نهم: شیرین تر از قند!..... ۵۵
- جزء دهم: شمشیرها پیروزی نمی آورند!..... ۶۱

جزء اول

از تو راضی نمی شوند...

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا
النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾

سوره بقره، آیه ۱۲۰

یهودیان و مسیحیان (منحرف) هیچ وقت از تو
راضی نمی شوند؛ مگر اینکه دنباله رو دین شان و
به طور کامل تسلیم خواسته هایشان شوی!



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ
 إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي
 جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾ الَّذِينَ
 ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ءَأُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ءَمَنْ
 يَكْفُرْ بِهِ ءَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ
 الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا
 لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا
 شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذْ أَبَتَىٰ إِبْرَاهِيمُ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ
 فَاتَمَّهَنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ
 لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ
 وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
 وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ
 ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ
 فَأُمْتِعْهُ وَقَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

هربار و همیشه به تو برمی‌گردم و از تو شروع می‌کنم.
به کلمه‌های تو پناه می‌آورم؛ دلم را به تو می‌بندم و از تو گل می‌کنم.
زمانِ آواز چلچله‌هاست؛ فصل روشن شدن زمین؛ وقت زندگی با آیه‌هاست.
آمده‌ام که زنده‌ام کنی، به نور کلمات! پس بسم الله الرحمن الرحیم...
من دل به تو داده‌ام

به تویی که همیشه و همه جا پشتیبان منی؛ خیرخواه منی!
می‌خواهم سر به راه تو باشم؛ راهی که تو نشانم داده‌ای؛ راهی که رضایت
تو در آن است.

مسیر روشن است. نور در میان ماست. خیر راه ماست. شر اما آرام
نمی‌نشیند.

داستانی به بلندای تاریخ است؛ از اولین روزهای خلقت، از باغ بهشت آدم
و حوا.

ما فرزندان هابیلیم در هجوم پیوستهٔ قابیل‌ها.

درِ باغ سبز را نشانمان می‌دهند، تا گلستان‌هایمان را بسوزانند.

سیب‌های درخت ممنوعه به کاممان می‌ریزند تا بهشت‌مان را جهنم کنند.



مومی می خواهند در دست هایشان، تا بگیرند و بکوبند و از میان ویرانه ها،
 خرابه ای که خودشان می خواهند بسازند؛
 خرابه هایی که برج های خود را بر آنان سوار کنند.
 که برقصیم و دست تکان بدهیم و حرف بزنیم در صحنه؛
 دست های آنان اما صحنه گردان باشد.
 دست های آنان مسیر را نشانمان بدهد.
 تا آنجا که دیگر هیچ نماند از ما؛ هیچ نماند از اندیشه ها و قلب ها و
 روح هایمان.
 این طور می خواهند ما را؛ عروسک هایی درخشان، زیبا، خندان! خالی و
 پوشالی و پوک!
 عروسک هایی بی صدای فریاد! ترس خورده، ذلیل شده و به خاک افتاده!
 تا زمین هایشان را آباد کنیم و به چاه هایشان آب جاری کنیم و چرخ هایشان
 را بچرخانیم و زیر پایشان را فرش قرمز بیندازیم؛
 تا سروریمان کنند. تا برده شان باشیم.
 من اما نمی دانستم. به گمانم این بود که می توان راضی شان کرد؛
 با بگو و بخندها؛ با نشستن و برخاستن ها؛ با تأمین دوسه خواسته ناچیز.
 تو اگر نبودی و نور کلمات نبود که به بردگی مان برده بودند!
 آب پاکی را تو ریختی روی دستان و فرمودی: «هیچ وقت از تو راضی
 نمی شوند؛ مگر اینکه دنباله رو دینشان شوی!»
 تو مرا آزاد آفریدی و رها می خواستی!
 رها از هر قید و بند بردگی؛ بردگی قابیل ها!
 مثل روز برایم روشن است صداقت کلمات!
 نه فقط به زبان باشد که بگویم و باور نداشته باشم؛ نه!
 تجربه ای است که نور ریخته پیش پایمان؛ که نمی خواهیم تن دهیم به
 بندگی غیر تو؛

تویی که عزت و شرف و آبرویمان دادی و جز سروری و آقایی برایمان
نمی‌خواهی!

قرن‌ها، رنگ‌ها را بهانه کردند، نژادها را، قومیت‌ها را.
می‌گفتند: این‌ها سیاه‌اند و آن‌ها وحشی‌اند و دیگران بی‌چیز!
تا خودشان سروری کنند، خودشان آقا باشند؛ که شلاق‌هایشان تیز باشد
برای شانه‌های دیگران.

تا پا بگذارند روی سرها و فکرها و هویت و عزت برده‌هایشان.
سیاه، قلب‌های آنان بود. وحشی، خویشان و بی‌چیز، وجدانشان.
اسیر می‌کردند آدم‌ها را تا از یادشان ببرند از کجا آمده‌اند.
تا فراموش کنند که چه بوده‌اند و مقصدشان کجا بوده است.
تاریخ، محکوم به تکرار است و آدمیزاد محکوم به تکرار!
هیچ چیز عوض نشده است؛ داستانی به بلندای تاریخ است.
همیشه بوده‌اند آن‌ها که برده‌ای بخواهند و تا همیشه هم خواهند بود.
ما هم هستیم؛ ذره‌هایی در مسیر نور؛ پیوسته و گره‌خورده و جمع شده؛
آجر به آجر، خشت به خشت، به هم چسبیده در برابر طوفان‌ها. سد شده
در برابر سیلاب‌ها.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



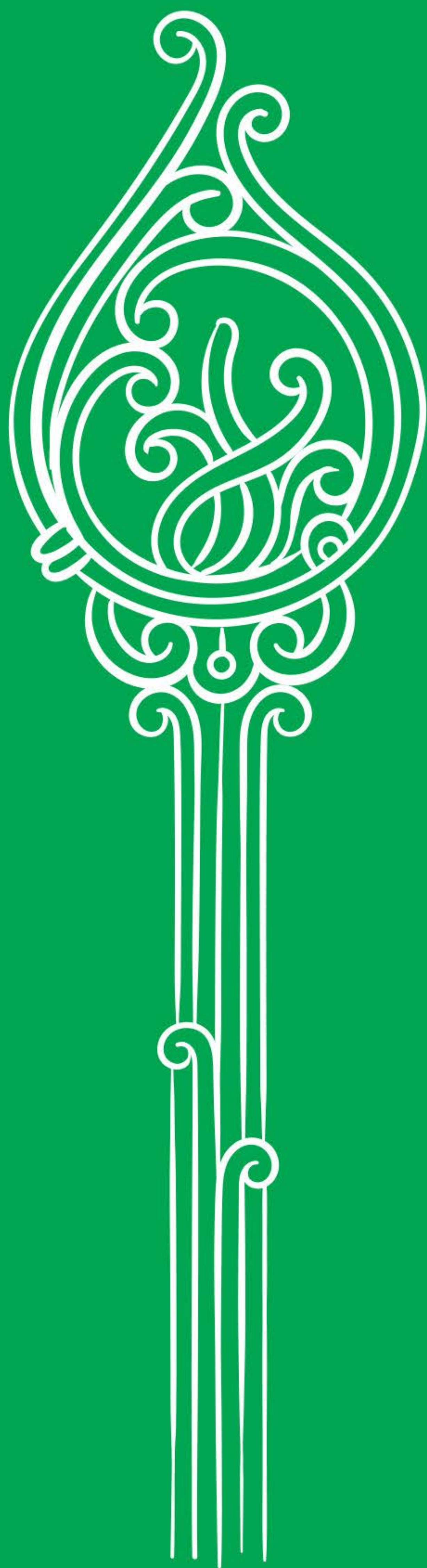
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء دوم

خیری که تومی دانی!

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾

سوره بقره، آیه ۲۱۶

چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید، اما
به نفعتان باشد. چه بسا هم چیزی را دوست
داشته باشید، اما به ضررتان باشد.



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا
 شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ
 لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ
 الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ
 اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ
 أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ
 يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ أَسْتَطَعُوا وَمَنْ
 يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ
 هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ
 اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
 قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ
 مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ
 يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

پناه بی پناهی من!

آن زمان که سختی‌ها نفسم را بند بیاورند، دردها دنده‌هایم را بفشارند و
بر صورتم خراش بیندازند؛

در همان لحظه‌های مضطر، که مردمک‌ها می‌لرزند در چشم خانه‌ها؛
در همان ثانیه‌ها، تو را به یاد می‌آورم.

پژواک صدای تو در سرم می‌پیچد، ابرهای تیره پس می‌روند، پرده‌ها کنار
می‌کشند، روشنای تو به جانم می‌ریزد.

اگر تو را نداشتیم، اگر مهرت نبود؛

اگر به دانستن تو و ندانستن خودمان یقین نداشتیم، چقدر مسیر سخت
بود. چقدر راه دشوار بود.

از تو چه پنهان، ما بارها و بارها قلب‌هایمان در سینه لرزید؛

سیاهه لشکر دشمن را دیدیم و در دل گفتیم: خانه‌های گرممان پس چه؟
زار و زندگی‌مان؟ زمین و آسمانمان؟

زانوانمان سست شد و از خیالمان گذشت: کاش نمی‌جنگیدیم! کاش
همه چیز با کلمه‌ها واقعی می‌شد!

دریغ و درد که رودررویمان، لشکری از کلمه شکن ها و عهدکوب ها صف کشیده بودند؛

همان ها که کارد را به استخوان رساندند و تیغشان را از پیش و پس، به توان و عزت و شرفمان فرود آوردند.

تو آب ریختی بر آتش اضطراب هایمان و توان دادی به زانوانمان. صدایت به من رسید که فرمودی:

«بروید و بجنگید و جان فدا کنید!

که رفتن، آن گاه که من بخواهم، بهتر از ماندن است!

حتی اگر خوش نداریدش؛ حتی اگر چشم هایی نگران را پشت سرتان جا خواهید گذاشت.

دست های کوچکی را، سقف بالای سری را، روزگار رفته ای را...

چه بسا چیزی را خوش ندارید و نفعتان در آن باشد

و چیزی را دوست ندارید که به ضررتان است!»

سپاس تو را که آگاهی به خیر و شر؛

تو را که خیرخواهی به ما بیچاره های راه نابلد!

تویی که فرمودی بجنگید با طاغوت هایی که نمی گذارند زندگی کنید؛ نمی گذارند بندگی کنید!

طاغوت هایی که جز به بردگی تان فکر نمی کنند!

تویی که کلمه هایت امید قلب ماست؛ توان راه ماست.

خنجرهایمان را به استواری کلمه های تو آب دیده خواهیم کرد.

سپرهایمان را به توکل کلمه های تو بالا خواهیم گرفت.

چه باک از خارهای مسیر، چه باک از به خاک افتادن ها و به خون غلتیدن ها!

تو که انتهای مسیر باشی، مجموعه های ما امانت تو!

تو که راه را نشان داده باشی، شانه های ما پلکان نردبان تو!

یادمان که هست، چه روزها که از فرداها ترسیدیم و از لرزهای که به
 شانه‌هایمان افتاده بود، قدم سست کردیم؛
 خبر نداشتیم چه گنج‌ها که از پی آن رنج‌ها منتظر ماست.
 روزها ورق خوردند و احوالمان چرخید تا دانستیم در صدف آن روزهای
 سخت، مرواریدها پنهان بود.
 باران رحمت تو، بعد از آن خشکسالی‌ها بود.
 به سوی تو می‌آییم، ای خدای ابراهیم!
 تویی که آتش ما را به گلستان خواهی رساند.
 دریای وحشت‌مان را، به ساحل نجات!
 کلمه‌های تو لشکر عظیم ماست و اطمینانت محکمی شمشیرمان!
 دستانمان را به دست تو می‌دهیم و پوتین‌هایمان را می‌بندیم و به میدان
 می‌زنیم!
 به خاطرمان خواهد ماند که در جهان رازی هست، که جز به بهای خون
 فاش نخواهد شد!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



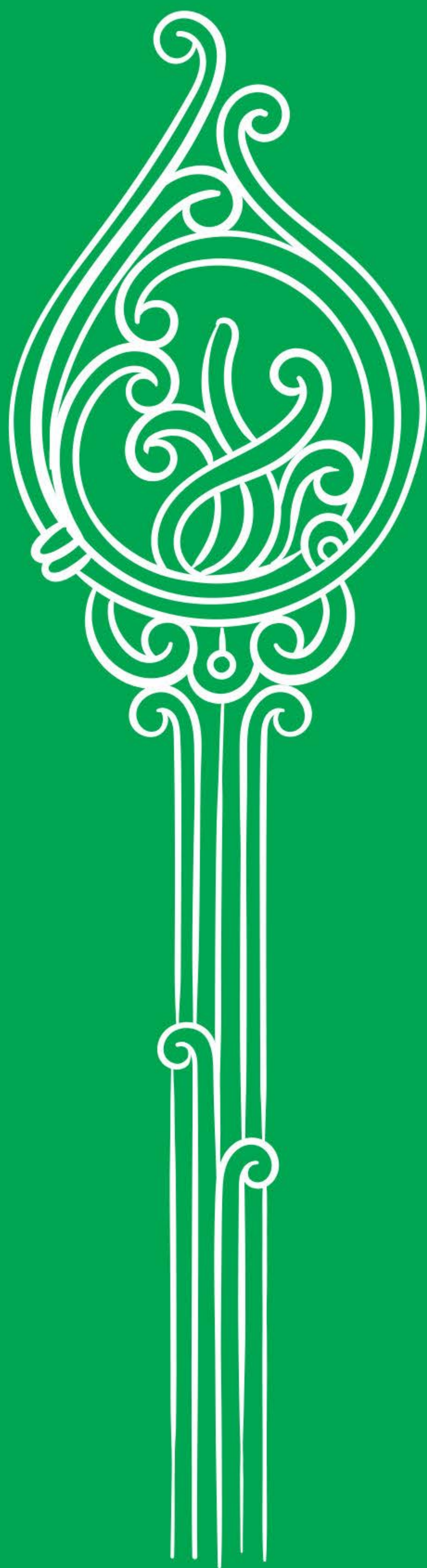
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء سوم

راه رسیدن به خوبی‌ها

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

سوره آل عمران، آیه ۹۲

فقط وقتی به مقامِ خوبان می‌رسید که از چیزهای
دوست‌داشتنی‌تان در راه خدا هزینه کنید.



سُورَةُ الْعَمَّارَاتِ

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ
فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ * كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِي
إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ
التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
﴿٩٣﴾ فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي
بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ
إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ
مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ
﴿٩٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ
عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ
سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبَغُّوْنَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا
مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

خوبی‌ها و خوب‌های عالم، ریشه در تو دارند که انقدر محبوب‌اند!
تویی که بخشنده‌ای و مهربان!
تو خوبی که دوستانت دوست‌داشتنی‌اند! که دستگیرند و بخشنده‌اند و
دلنواز!

که چشم در پی آن‌ها و دل در پی مثل آنان شدن است!
خدای خوبی‌ها!

چشم ما پی زندگی آن کسانی است که سنگ بر شکم می‌بستند؛ اما دل از
کسی نمی‌شکستند.

همان‌ها که دوست‌داشتنی‌هایشان را صبح و شام، در روشنایی و پنهانی،
به دست‌های خالی می‌سپردند.

لقمه‌های سر سفره‌هایشان را، به دهان فقیر و یتیم و اسیر می‌گذاشتند.
چشم ما پی دست‌های مردی‌ست که وقتی سکه‌ای به دستش می‌رسید،
آن را حرکت می‌داد و می‌فرمود:

ای دینار، ای درهم، تو آن وقت مال من هستی که تو را خرج کنم!
چطور چشم‌هایمان را ببندیم؟!

چطور ناله‌ها را، فریادهای را، استغاثه‌های بی‌کسی و اسیری آدم‌ها را بشنویم
 و رو بگردانیم؟!
 کودکانی خاک‌آلود، لرزان؛
 خانه‌هایی ویران؛
 پیکرهایی از تیغ بمباران‌ها به خون نشسته و چشم‌هایی از سیل اشک‌ها
 به خون نشسته!
 من خواهانم؛ خواهان هر آنچه خوبی‌ست و خوبی هرآنچه هست!
 اما راه رسیدنش را نمی‌دانم!
 چه کسی جز تو می‌توانست راهنمایم باشد؟!
 که چراغی روشن کند و بگوید راه چنین است و چاه چنان!
 که برای رسیدن به خوبی‌ها راهی جز این نیست که چشم‌پوشی کنی!
 از آنچه دوست داری!
 که دل بکنی از آنچه محبوب توست!
 تویی که فرمودی: «فقط وقتی به مقام خوبان می‌رسید که از چیزهای
 دوست‌داشتنی‌تان در راه خدا هزینه کنید.»
 نام کوچک من «تنها» بود؛ تنهایی در میان برف و بورانی تاریک، در کوهستانی
 وسیع، سنگلاخی بی‌انتهای.
 من، من بودم؛ غربت‌زده‌ای آواره در میان طوفان‌هایی که هربار به سمتی
 پراکنده‌ام می‌کردند.
 دست‌های تو نجاتم داد.
 دست‌های تو دست مرا انداخت در دست‌هایی روشن.
 وصلم کرد به نفس‌هایی که گرم بود؛ چراغ‌هایی که راه را روشن کرد.
 همپایی که یافتم، هم‌راهی که به راهم آمد، هم‌دلی که دل به دلم سپرد،
 دیگر تنها نبودم.

«من»، «ما» شده بود؛ مایی برای گره خوردن تا سیمرغ شدن و به قاف رسیدن.

ای پناه جان‌های خسته!

ای دارایی ما ندارها!

دستمان را بگیر که دست‌گیر باشیم!

که بگذریم و بگذاریم از هر آنچه داریم و بیشتر دوست می‌داریم.

از توان و مهارت و مال و کلمه‌هایمان؛

از خواب شب و بیداری روزمان؛

تا آبرو، تا شرف، تا جانمان!

دستمان را بگیر که دست‌هایمان را بگشاییم؛

که بهشت تو، از داشته‌های ما بزرگ‌تر است!

ما هفت مرحلهٔ عشق را در گرفتن دست‌های یکدیگر طی کردیم؛

در یک‌رنگ شدن و یک‌دل شدن و جمع کردن سازهای مخالف.

ما مهره‌های یک تسبیحیم و آجرهای یک ساختمان؛ یکی که فرو بریزد،

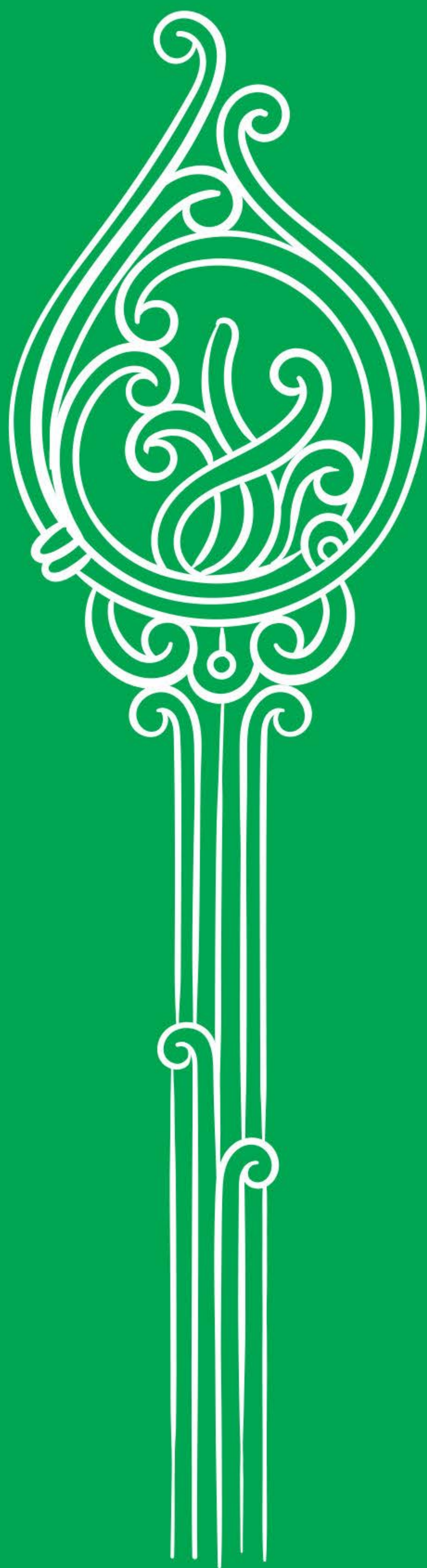
همه می‌ریزیم.

بازو می‌اندازیم به بازوی یکدیگر؛ قدم‌هایمان را محکم می‌کنیم.

رها کردن در قاموس ما نیست. رهایی ما در اتصالمان به یکدیگر است.

ما کم نمی‌شویم. ما، من نمی‌شویم.





جزء چهارم

پیوندی برای خدا

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

وهمگی به ریسمان خدا [قرآن، و هرگونه وسیله
وحدت الهی]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید.



سُورَةُ الْعَمَلَاتِ

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ
رَسُولُهُ ۖ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا
نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ
النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ
وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ آيَاتُ
اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۖ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

ما همان دانه‌های جدا افتاده بودیم که قدامان به خوشبختی نمی‌رسید
نخ تسبیح را تو به دستمان دادی. تو نشاندی مان زانو به زانوی هم. دست
در دست هم.

نشانی عهد ما، به رمز کلمه‌های تو، «برادری» شد.
باران رحمت بارید، گل‌ها جوانه زد، زمین مهربان شد، دل‌هایمان به هم
پیوند خورد.

این قطره‌های جدا افتاده پراکنده، این قطره‌های ایستاده بر لب گودال‌هایی
از آتش

این تنهاییان بی‌همدست، این غریبان بی‌همدل
این گم‌گشتگان در برهوت زندگی
وقتی نامشان دریا شد که تو پیوندشان زدی!
رشته‌ای جانمان را به هم متصل کرد.

رشته‌ای که به ریشه‌های کتاب و نام و نورچشمی‌های تو می‌رسید.
به تو پناه آورده‌ایم!

به ریسمان محکم تو، دست‌ها را به دست هم، دل‌ها را به دل هم، گره
زده‌ایم و به تو آویخته‌ایم.

دستی اگر رها شود، دیواری فرو می‌ریزد، سیلی راه می‌افتد، روزگارمان را می‌برد.

دیگر این قصه را از بر شده‌ایم؛ روزگار نشانمان داده است.

مرزها و روزها و زورها یادمان می‌آورند که دست‌های تنها، صدا ندارد.

دست‌های تنها، دست‌تنها می‌مانند برای رسیدن به خوشبختی.

در دست‌های تنها هیچ گلی نیست که شکوفه بدهد.

مگر نه اینکه با یک گل بهار نمی‌شود! ما دیگر این قصه‌ها را از بر شده‌ایم.

نشانی بمب‌های نامرئی را بلدیم؛ بمب‌های نامرئی میان دلخوشی ما فرود می‌آیند.

میان خنده‌های جمعی‌مان. میان گریه‌های شانه‌به‌شانه‌مان.

بمب‌های نامرئی دیوار خانه‌هایمان را خراب نمی‌کنند؛ میان دل‌هایمان دیوار می‌کشند.

رهایمان می‌کنند در تنهایی و انزوای خویش

رهایمان می‌کنند بی‌برادر و بی‌یاور.

بمب‌های نامرئی خط‌های فاصله را طولانی می‌کنند، شکوفه‌ها را می‌کشند و بذره‌ای نفاق می‌کارند.

دل‌های گسسته گرم نمی‌شوند. سرما وجودمان را می‌بلعد. خانه‌هایمان را ویران می‌کند. هر آنچه رشته‌ایم پنبه می‌شود.

نشانه‌های رحمت روشن است؛ تابیده بر جسم و روح و قلبمان.

گرم کرده وجودمان را به دلداری حضور جمع. به خوشی پیوند. به امید و انتظار دریا شدن.

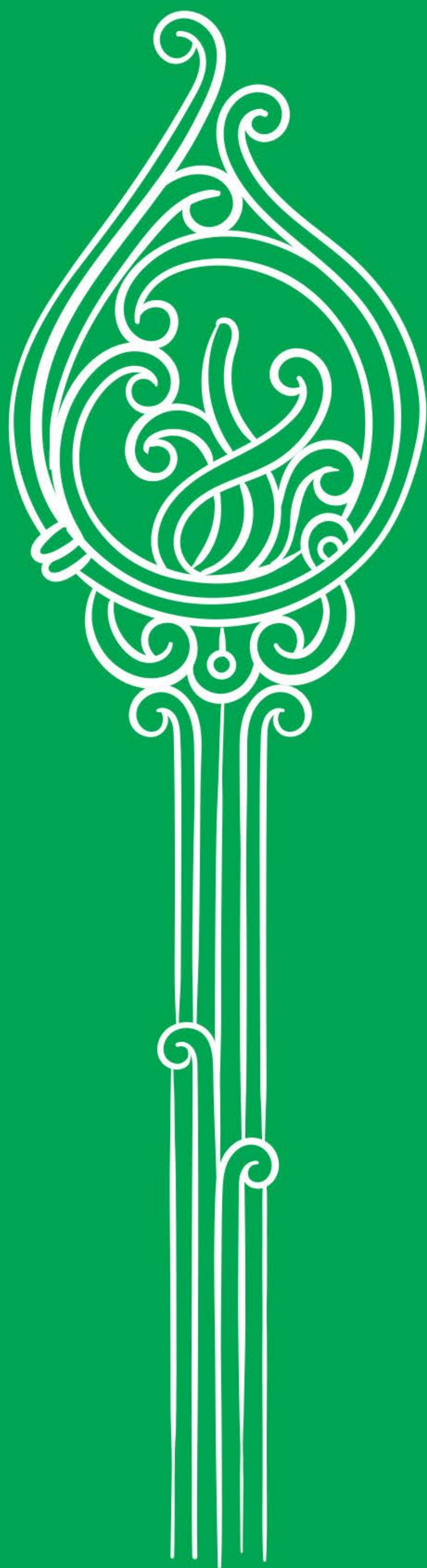
شاخه به شاخه، برگ به برگ، هم‌ریشه می‌شویم.

هم‌دل، هم‌مسیر، هم‌دست، هم‌پا و همراه!

باید مشت‌های گره کرده را بالا بیاوریم، بایستیم، شانه به شانه.

قدم علم کنیم و تاروپود شویم و بخروشیم و چنگ بزنیم به ریسمانی که از
آسمان به سویمان آویخته شده.
صبح نزدیک است.
فردا باغچه‌هایمان گلستان خواهد شد.





جزء پنجم

جنگی برای زندگی

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾

سوره نساء، آیه ۷۵

شما را چه شده که در راه خدا و نجات مردان
و زنان و کودکان مستضعفین که زیر سلطه
دشمنند، نمی جنگید؟!



سُورَةُ النَّبَاِ

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا
﴿٧٥﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي
سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ
كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَتْ
عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ
وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا تَكُونُوا
يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصَبِّهُمُ حَسَنَةٌ
يَّقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِنْ تُصَبِّهُمُ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ
عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَفْقَهُونَ
حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

جنگ در چشم‌های ماست. رخ به رخ. روبه‌رو.
می‌شود چشم‌ها را بست و ندید. می‌شود گوش‌ها را گرفت و نشنید.
می‌شود طومار آدمیت را پیچید و فقط پست زنده ماند! حقیر زنده ماند!
مثل آن‌ها که نشنیدند. از قرن‌ها دور. همان‌ها که گوش‌هایشان را گرفتند
رو به ندایی که جهان را زیر و رو کرد:
«هل من ناصر ینصرنی؟»

صدا نسل به نسل در گوش تاریخ پیچید. گوش تا گوش عالم را پر کرد.
مسلمانی نیست؟ آزاده‌ای نیست؟
های آدم‌ها!

اینجا جنگ سنگ و شیشه است. جنگ دیوها و طفل‌ها.
این جا پشته‌پشته جنازه‌ کودکان را در گورهای کوچک خاک می‌کنند.
این جا زنان بی‌پناه را در سوگ سر و همسر و یاور، خون جگر می‌کنند.
این جا بیمارستان‌ها را غسالخانه می‌کنند، مدرسه‌ها را گورستان و زمین
را ویرانه‌ای سوخته!
اینجا سرگل‌ها را می‌برند و رو به دوربین‌ها با لبخند از ساختن گلستان‌ها
دم می‌زنند.

های آدم‌ها!

شما را چه شده که زنده‌زنده نشست‌اید و قدمی آن طرف‌تر، آدمیت را زنده‌زنده سر می‌برند؟

شما را چه شده که نشست‌اید و منتظر مانده‌اید که شیطان پرچمش را بالا ببرد؟

کجایند آزادگان عالم؟ کجایند آن‌ها که نمی‌خواهند شیطان را به خلافت زمین تحمل کنند؟

نمی‌بینید این آدمیان را که سجده کرده‌اند به ابلیس؟
نمی‌شنوید که به شوق زمین و جلوه‌های رنگ‌رنگ براقش، برای لشکر ابلیس کف می‌زنند؟

مرده باد زنده‌ای که راز سنگر و ستاره را نمی‌داند!
مرده باد آدمی که به سر بریدن آدم‌ها لبخند می‌زند!
دشمن ما را ویرانه می‌خواهد. ذلیل و به خاک افتاده و پراکنده.
دشمن آن‌سان ما را می‌خواهد که حتی نامی ازمان باقی نمانده باشد.
مردانمان را در خون، زنانمان را به اسارت و کودکانمان را گلو بریده.
دشمن پشت درهای خانه‌های ماست.

در انتظار دم فرو بستگانی راضی که پشت کرده‌اند به پروردگارشان
که پشت کرده‌اند به شنیدن صدای مظلومان عالم و پشت کرده‌اند به آدمیتشان!

همان‌ها که آب می‌ریزند به آسیاب دشمن و سکوتشان گلوله می‌شود،
بمب می‌شوند، آتش می‌شود؛

می‌ریزد بر سر بی‌پناهان، آوارگان و گریزندگان به سوی ساحلی امن!
این صدای شکستن استخوان‌های آدمیزاد است زیر چرخ‌های ابلیس؛
این صدای له شدن آدمیت است، زیر دندان ظالم!

چطور می‌شود نشنید؟ صدای فریاد دردآلودی که گوش آسمان را کر کرده!
چطور می‌شود ندید؟ خون و اشک و رنجی که ملائک را به گریه انداخته!
های آدم‌ها!

((ما عدد نیستیم)). دیوانه نیستیم. عاشق خون نیستیم. ما دلمان غنج
نمی‌زند برای شنیدن صدای شلیک‌ها.

ما دیوانه‌وار عاشق صلحیم. دیوانه‌وار عاشق زندگی میان دوستی.

چه کنیم که راه صلح، از میان جنگ می‌گذرد؟!

پس می‌جنگیم برای صلح!

پس می‌میریم برای زنده بودن!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



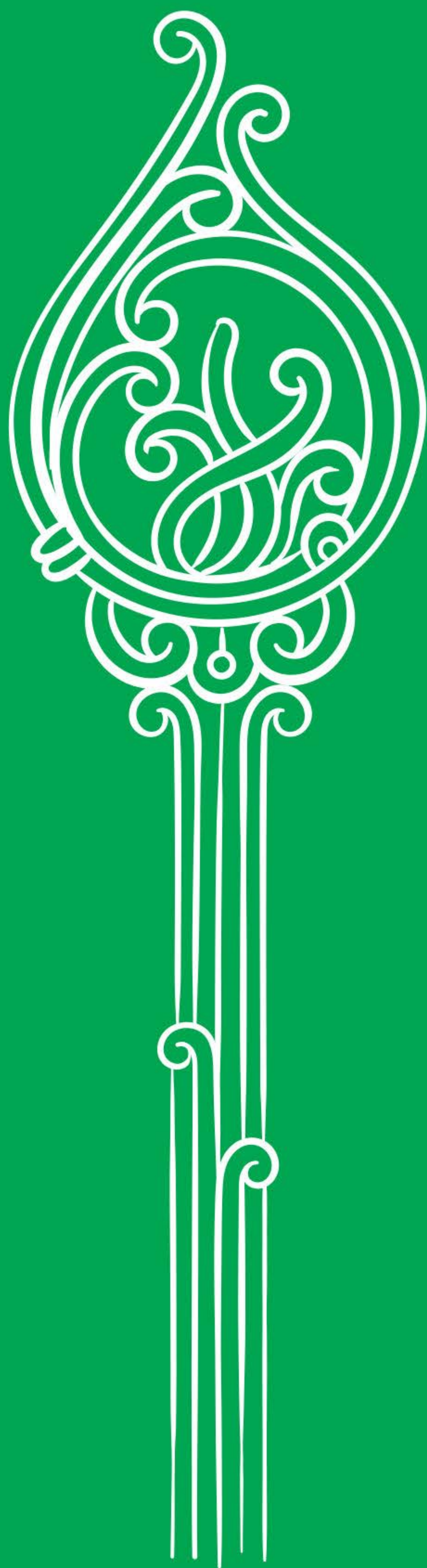
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء ششم

خدای برادرها!

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

سوره مائده، آیه ۲

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری
نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَلَةِ إِنَّ أَمْرُكُمْ أَهْلَكَ
لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ
لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ
وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثَى
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

سُورَةُ الْمَائِدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ
إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ
يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعِيرَ اللَّهِ
وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ
الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا كُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ
تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

تو برایم زندگی می‌خواستی، زندگیِ رها و آزاد؛ آزاد از هر اسارت و رها از هر بردگی.

من مرده‌ای بودم در گورستانِ جهل و نادانی. تو زنده‌ام کردی؛
با آیات قرآنت، با نوری که در دل رسالت گذاشتی و به جهان سرازیر کردی؛
آیاتی که هر مرده‌ای را زندگی می‌دهد.
ای خدای زندگی!

نسخه‌ای که تو می‌پיچی آرامش است و سعادت است و رشد.
و خوشبخت کسانی‌اند که به نسخه‌ی نورانی‌ات رسیده‌اند و با آن زندگی کرده‌اند.

همان‌ها که راز تو را فهمیده‌اند؛ رازی که زندگی بهتر می‌سازد و بهترین زندگی‌ها با آن ساخته می‌شود.

راز با هم بودن، برای هم بودن، دل به دل هم دادن و پشت به پشت هم بودن.

که همه‌ی مؤمنین با هم برادرند؛ برادر دینی و ایمانی.

برادری که پشت برادر است، کمک حال اوست، در هر خیر و صلاحی؛ در هر کار نیکی.

تو یادمان دادی که اگر برادریم، در نیکی‌ها و خیرها برادریمان را ثابت کنیم.
کسی که کمک حال فسق و گناه و کینه‌ها و غضب‌ها باشد دشمن است؛
هر چند در لباس برادر.

برادری که به زبان نیست!

برادری که به چاه می‌خواندت همانی است که قیامت از تو می‌گریزد؛ که
نمی‌خواهد ببیندت.

تو یادمان دادی که کمک حال هم باشیم.

در خوبی‌ها و در مراقبت از این حال خوشی که نصیبمان کردی؛ از این
ایمانی که به دلمان نشاندی.

صدایت به من رسید خدای خوبی‌ها! نور کلماتت به من تابید خدای
برادرها!

تو ما را با هم می‌خواستی؛

حلقه‌های زنجیری که زیر پرچم اولیای تو کنار هم باشیم؛

ستارگانی در یک کهکشان که به نام و یاد و عشق تو روشن شویم.

می‌بوسم آن دست‌هایی را که مرا به تو رساندند.

که اگر نبودند، من به دست‌های تیره‌ای این دنیا و طاغوت‌هایش، دست
بیعت داده بودم.

که اگر نبودند، آجری می‌شدم در دست‌های ابلیسی‌ها و بناهایشان را بالا
می‌بردم؛

کاخ‌هایشان را رونق می‌دادم، به سر مظلومان فرود می‌آمدم.

قرار نبود آن جا خرج شوم. قرار نیست آب در آسیابان ظلمت‌ها بریزم.

به تو پناه می‌برم و می‌خواهم به سمت دریچه‌های نور هجرت کنم.

روشنی چشم‌های تو باشم.

راه و چاه را تو نشانم دادی و صدایم زدی که بیا... بیا به سمت بهترین
عمل‌ها!

بیا... ولی تنها نه! بیا به همراه همه آن‌ها که ایمان به دل دارند!

بیا... به کمک همه آن‌ها که برای رسیدن به من در تلاش‌اند!

تو خدای همه‌ای!

تو با جماعتی؛ جماعتی که دل به تو داده‌اند و در کنار اولیای تو پا در رکاب‌اند.

تو با قطره‌هایی هستی که دریا شده‌اند.

راز تو رمز پیروزی ما بود. به سوی تو شتافتن، باهم!

شاخه‌های درخت شدن برای یک ریشه؛ آجر شدن برای دیوار بلند قلمرو تو!

اتحاد ما، ریسمانی از نور بود که دل‌های پراکنده را به هم گره می‌زد؛

که سنگ‌های سخت و سنگین را از جا می‌کند و سدی می‌شد برای گرفتن

راه سیل‌ها و طوفان‌ها.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



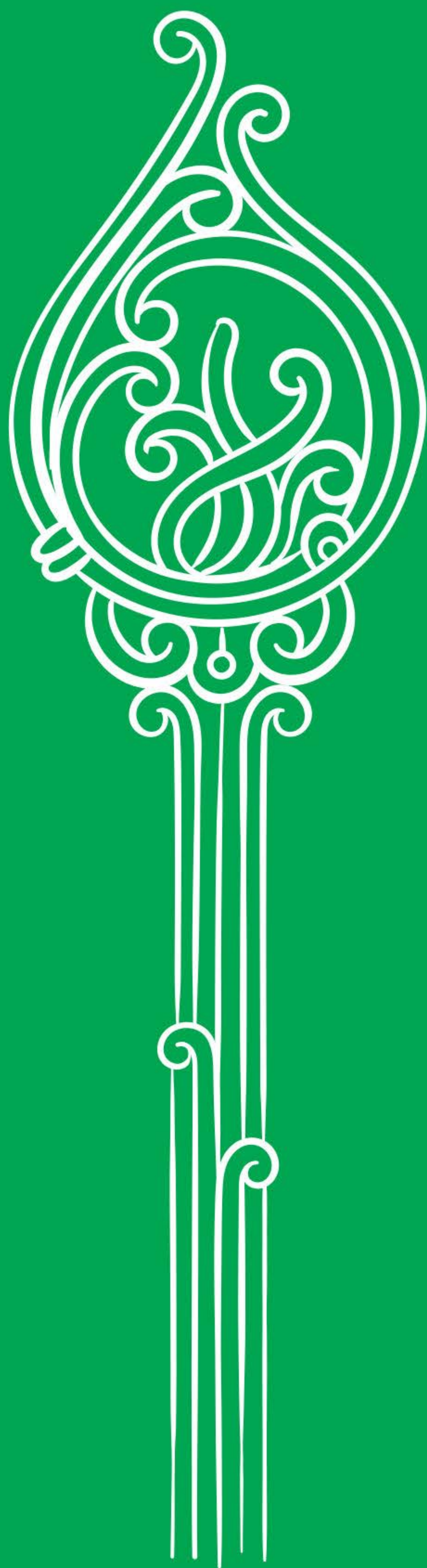
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء هفتم

دشمنی سرسخت!

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾

سوره مائده، آیه ۸۲

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و
دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان
و مشرکان خواهی یافت.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ
 دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
 يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانَُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ
 لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ
 يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
 أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ
 خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا
 أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا
 مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾ *لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ
 أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ
 ذَلِكَ بَأْسَ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى
 الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
 مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

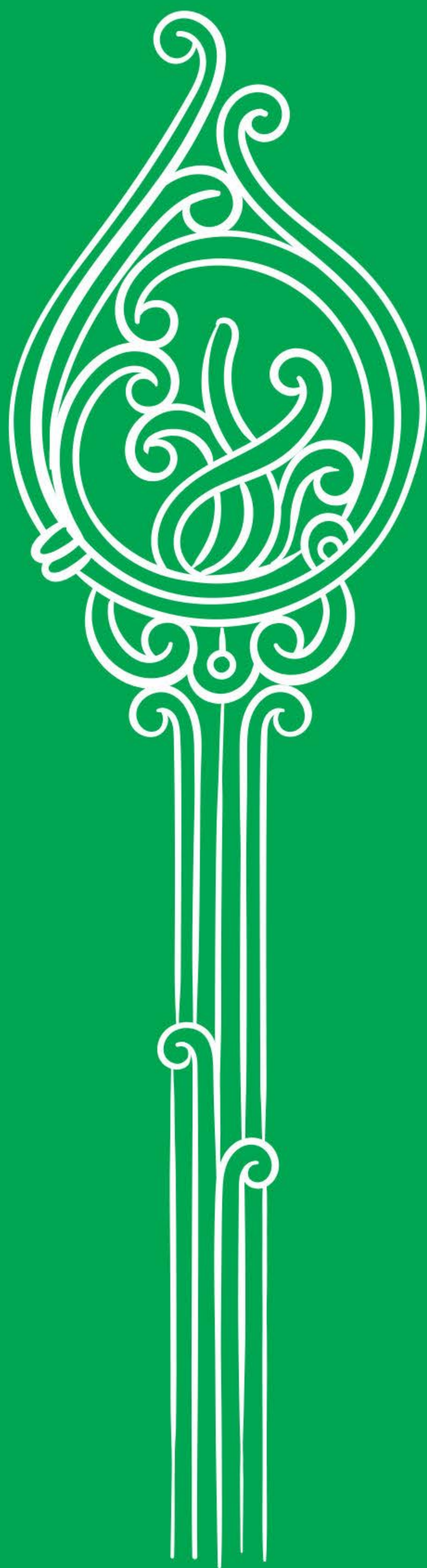
ابرهای سیاه و سنگین، هجوم می‌آورند به خورشید.
 می‌خواهند نور را بپوشانند و غافلند که نور ماندنی‌ست و آن‌ها هستند
 که درگذرند!
 خودشان را به آب و آتش می‌زنند، فواره‌های خون راه می‌اندازند، گنبدهای
 آهنین می‌سازند،
 بمب‌های سنگ‌شکن می‌ریزند، که آدم و آدمیت را با هم بُکشند.
 همان پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کنند؛
 که جهان‌شان به اندازه همین دنیای پست کوچک است و از همین دنیای
 پستِ کوچک، هیچ ندارند، حتی زمینی!
 لکه‌هایی تاریک بر صفحه تاریخ که هیچ قلمی را یارای پاک کردنشان نیست.
 چون از قرن‌ها پیش‌تر نفرین شده‌اند؛ از قرن‌ها پیش‌تر دست‌ان‌شان آلوده
 شده است به خون پیغمبران پاکی‌ها.
 همان‌ها که سرگردان‌اند در بیابان‌ها و پراکنده شده‌اند و هیچ‌وقت به
 سامان نخواهند رسید!
 خدایا، این قانون توست!

که هرآن‌کس که در زمین فساد و خون‌ریزی به پا کند، نابود خواهد شد.
 چه نشانه‌ها که پیش چشم‌هایشان روشن شد و دل‌های کورشان ندید.
 همان خواب‌زده‌هایی که در هیچ روزی از تاریخ، بیدار نخواهند شد.
 دست‌هایشان بسته باد!
 همان‌ها که خیال می‌کردند دست‌های خدا بسته است.
 روزگارشان سیاه باد!
 همان‌ها که روزگار بهترین اولیای خدا را سیاه کرده‌اند.
 همان گرگ‌های در تاریکی که با پوستین گوسفند، به دلسوزی، پشت
 دوربین‌ها لبخند می‌زنند!
 همان گرگ‌ها که از صدای فریاد عدالت و حق، هراسناک‌اند!
 همان‌ها که تیغ‌های زهرآلود کینه‌هایشان، دل‌های پاک را نیش می‌زند.
 خارهای نفرت و دشمنی‌شان، در دل‌های سیاهشان ریشه کرده است.
 حسادت‌هایشان، بادهای سرگردان است که بیهوده بر دیوارهای استوار
 نیکی می‌کوبد.
 همان‌ها که دل‌هایشان در غلاف است؛ برای همیشه تاریخ.
 نفرین شدگانی برای تمام روزها!
 ای عدالت گسترِ مهربان!
 ای که لشکریان زمین و آسمان برای توست!
 دیگر پیدا کردن مسیرت دشوار نیست.
 هرکجا که یهود و مشرکان بایستند، ما مقابل آنیم.
 شمشیرهایمان آخته، دل‌هایمان پر کینه و اخم‌های انتقاممان سخت
 است برای دشمنانت!
 فریب لبخندهای پرفریبشان را نخواهیم خورد؛
 فریب دست‌های دوستی‌شان را که از آن خون می‌چکد؛ خون کودکان و
 بی‌پناهان و مظلومان عالم.

ما مهربان‌ترینیم به دوست‌داران تو
و دشمن‌ترینیم برای دشمنانت!
که وعده‌ تو صادق است:

«ای اهل ایمان! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را
استوار می‌سازد!»
پیروزی قطعی است و فردا روشن!





جزء هشتم

مانند او!

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾

سوره انعام، آیه ۱۵۲

و وقتی نظر خود را می‌گویید و حرف می‌زنید،
عدالت و انصاف را رعایت کنید، هر چند درباره
نزدیکانتان باشد.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ
اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾
وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ
رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ
وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ
عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ
﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ
مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ
يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سخن بگو که به جان بنوشیم، واژه به واژه کلمه‌هایت را؛ زندگی کنیم
آیه‌هایت را!

سخن بگو خدای سخن!

امر کن به هر آنچه خوبی است و خیر؛ خیر زندگی‌مان!
نهی‌مان کن از آنچه به ضررمان است و زهر می‌کند برایمان زندگی را!
فدای کلمه‌ها و واژه‌ها و امر و نهی تو که سراسر نور است؛ نور زندگی!
فدای تو که امر و نهی‌ات متناسب است؛ متناسب با توان و وسعتی که به
من ارزانی کرده‌ای!

تو نخواستی که کوه‌ها را به دوش بکشم یا زمینی را به آسمان برسانم.
تو نخواستی که سنگی را آب کنم یا آبی را سنگ.
تو می‌خواستی استعداد وجودم را شکوفا کنی.
فدای علم و حکمت تو که آفریدی‌ام تا جانشین تو باشم در زمین؛ جانشینی
مثل خودت.

کسی که مثل تو سخن بگوید و رسمِ نگه‌داری کلمه‌ها را بداند!
راه این جانشینی را هم با نور کلماتت به من رساندی؛ کلماتی رسا و رساننده؛
خدای واژه‌های نورانی! خدای آیه‌های زندگی!

این کلمات دوست:

که هرگاه سخن می‌گویی، کلامت چون نسیمی از حقیقت باشد،
نه توفانی از تعصب.

که هرگاه لب باز می‌کنی، نه بادیه‌نشین تعصب باشی و نه
گم‌شده در بیابان ناحقی.

فرقی نمی‌کند که شنونده، خویشاوند باشد یا بیگانه، دوست
باشد یا دشمن؛

عدالت همان است که ترازو را نمی‌گذارد به نفع هیچ‌کس کج شود!
اگر وعده‌ای می‌دهی، همچون ستاره‌ای بر آسمان عهد باش که
هرگز خاموش نمی‌شود.

و اگر داوری می‌کنی، همچون ترازوی زرگران باش که حتی ذره‌ای
خطا را بر نمی‌تابد.

حق‌گفتی‌ای خدای حقیقت‌ها!

به درستی که این ویژگی‌های جانشین دوست در زمین!
من اما شرمنده‌ام! شرمنده‌ی تو و این مقام جانشینی و این حُسن رفتارها!
چه روزها و شب‌ها که از این خواسته‌ها پا پس کشیده‌ام؛
چه وقت‌ها که غفلت‌ها حواسم را برده‌اند.

جانشینی که نمی‌تواند خودش را بچرخاند؛ آدمِ بزرگی که از پس زبانی
کوچک بر نمی‌آید.

مثل راه رفتن روی تیغی بران است؛

مثل در دست داشتن چاقویی دو لبه؛

که هم می‌تواند بُکشد و هم زندگی ببخشد!

کلمه‌هایی که گاهی می‌توانند تا سال‌ها بعد از مرگ ما، به زندگی‌شان
ادامه دهند.

کلمه‌هایی که می‌توانند آبادانی دل‌های شکسته باشند یا سنگ‌هایی که
دلی را بشکنند!

هربار از غفلت و خطاهای خودم، به کرم و بخشش تو پناه برده‌ام؛
ای خطاپوشِ مهربانم!

به درگاه تو روی آورده‌ام؛ از کوچکی و ضعف و سستی‌ام!
هراسانم از نادانی‌ام که بارها و بارها به دامن انداخته است.
از آن زبان سرخی که عاقبت سرِ سبزم را به باد می‌دهد!
وقتی حقیقت چون خورشیدی روشن است و کلمه‌ها از سلاح‌ها بران‌ترند،
تو مرا به انصاف وصیت کرده‌ای، چنان که خورشید به نور وصیت شده است.
یاری‌ام کن زبانم جز به حقیقت باز نشود!
کلمه‌هایم جز به عدالت متولد نشود!

یاری‌ام کن نه بادیه‌نشین تعصب باشم، نه گم‌شده در بیابان ناحقی!
که هربار می‌خواهم لب بگشایم پیش از آن خودم پرسیده باشم:
آیا راست است؟ به انصاف نزدیک است؟ دردی را دوا می‌کند؟
اینجا جاده حقیقت است؛ جاده‌ای که تنها با قدم‌های عدالت هموار
می‌شود.

و زبان، چراغ این راه است.

بی‌عدالتی‌ها اگر خاموش شوند، زمین در نور عدالت سبز می‌شود!



سوزه‌های سخن



خاطره شهید



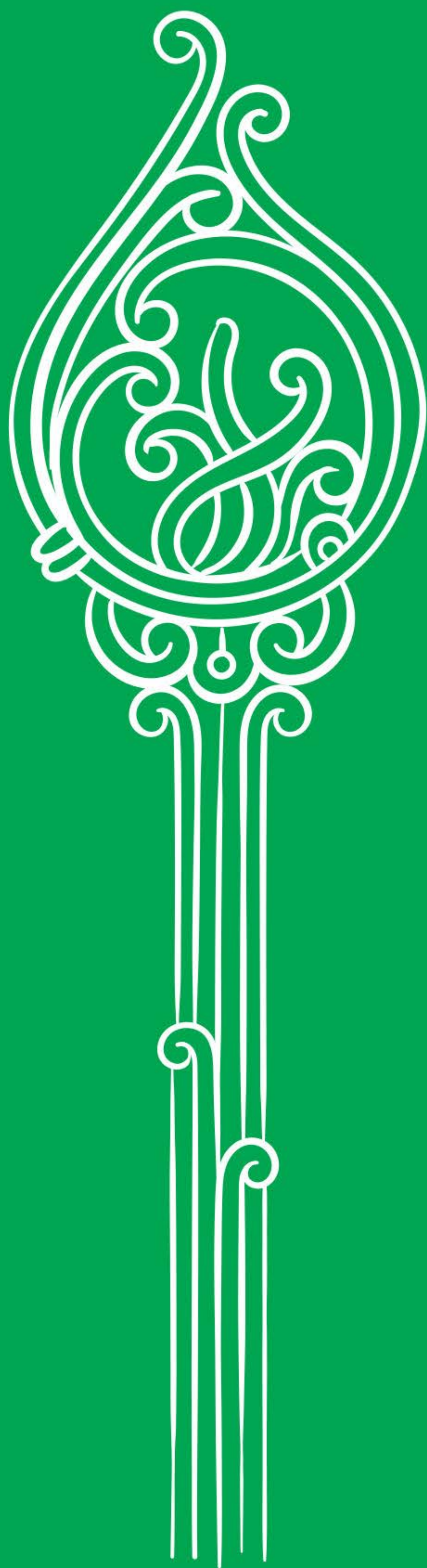
پویانمایی



یادکست صوتی



تبیین آیه



جزء نهم

شیرین تر از قند!

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

سوره اعراف، آیه ۱۹۹

پیامبر! در برخورد با مردم از حقوق شخصیات
بگذر و به کارهای پسندیده دعوت کن و به نادانها
بیاعتنا باش.



إِنَّ وَلِيََّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ
 ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ
 وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا
 وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾ خُذِ الْعَفْوَ
 وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ
 مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَافٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
 فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيِّ ثُمَّ
 لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
 قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ۖ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ
 وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
 فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَادْكُرْ رَبَّكَ
 فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
 وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ ۖ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يُسْجُدُونَ ﴿٢٠٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

در این شلوغی‌های سرد و تاریک؛
 در این رفت‌وآمدها، زمین خوردن‌ها و بلند شدن‌ها؛
 نقطه‌ای ست برای پیدا کردن دوباره آرامش.
 جایی که تلخی‌ها شیرین می‌شوند و سختی‌ها، آسان.
 همان‌جا که زندگی، آن روی دیگر مهربانش را به آدم نشان خواهد داد.
 نقطه‌ای برای جان گرفتن دوباره انسانیت؛ آن‌جا که دلی، دلی دیگر را ببخشد!
 نه که از ضعف باشد، نه که از ناتوانی باشد؛ نه!
 قوت و توانی می‌خواهد که در بازوی هرکسی نیست؛
 دلی می‌خواهد که یافت نمی‌شود در سینه هرکسی!
 سرسخت می‌شوی وقتی نرم باشی به دل‌های دیگران؛
 بزرگ می‌شوی وقتی کوچک بشماری بدی آدم‌ها را؛
 باید بگذاری و بگذری!
 که همین گذشتن، شفا بخش زخمی‌ترین رابطه‌هاست.
 بریده‌ترین دوستی‌ها را بند می‌زند.
 که هرچه سبک‌تر باشی، بلندتر خواهی پرید.
 این رازِ تو بود که به گوش پیامبرت خواندی؛

رازی که اسلام و مسلمانی را شیرین و دلنشین می‌کرد.
که باید بگذاری و بگذری؛

که صدايت را بشنوند و پذيرای دعوت باشند؛
که خوبی، زبان مشترک تمام دل‌هاست.

نوایی که همه می‌فهمند؛ حتی آنان که از آن دورند.
رازی که به گوش پیامبرانت خواندی!

که گرفتن دستی به مهر، کشیدن دستی به سری با عطوفت و گرم نگاه
داشتن دل‌های دیگران

خوشی و قشنگی زنده بودن است!

آن‌ها که از حق خود عبور می‌کنند و به خوبی‌ها صدا می‌زنند و از نادان‌ها
و نادانی‌ها می‌گذرند،

همان آدم‌های دنباله‌دارند. همان ستاره‌ها که کم‌اند در آسمان اما، تحفه
بی‌نظیر آسمان‌اند.

همان‌ها که دل‌هایشان زنده است و کارشان زنده کردن دل‌هاست.

همان‌ها که زلال‌اند و سنگ‌های کف رودخانه را هم نوازش می‌کنند.

همان‌ها که روی می‌گردانند از نادان‌ها، نه از سرکینه؛

روی می‌گردانند چون می‌دانند کوبیدن آب درهاون است، سخن گفتن با
نادان‌ها!

شیرینی ایمان و اسلام تویی و نور کلمات!

که سفارش‌مان کردی تا گذشت کنیم از آن که آزرده‌مان کرده است.

که نیکی کنیم، حتی اگر جهانی به تلخی پاسخ دهد.

که روی بگردانیم از جاهلان تا به کام خود نریزیم زهر کینه و جهلشان را.

ای صبور بی‌همتا!

ای آنکه وسعت بخشش و لطف را بر بندگانت فرو می‌ریزی!

تو صبورمان کن! تا وقتی زخمی بر دل می‌نشیند، مرهم گذشت را بر آن بگذاریم.

وسعتمان بده تا قلبمان دریایی شود و آزارها را در خود غرق کند، بی‌آنکه نشانی باقی بگذارد.

قوی‌مان دار تا در برابر نادانی‌ها، سکوتی شکوهمند داشته باشیم، سکوتی که از دانایی سرچشمه بگیرد، نه از ضعف.

دنیای ما پر از کسانی است که ندانستنشان را فریاد می‌زنند؛ پر از کسانی که غرورشان به آنان اجازه نمی‌دهد که خوبی‌ها را ببینند و بشنوند.

جدایمان کن از این صف!

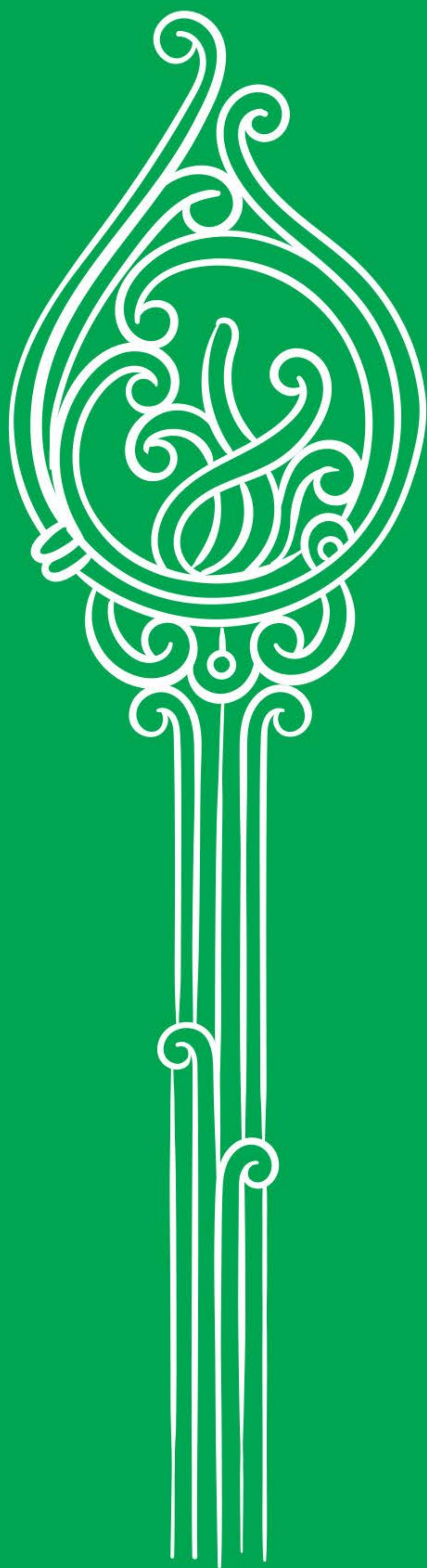
روشنمان کن تا مبادا که نادانی دیگران، مسیرمان را تیره کند.

صبوری‌مان ده! آن‌چنان که پیامبرت را صبوری بخشیدی.

قطره‌ای از دریای بخششت را به قلبمان بریز!

که همان یک قطره، جهانمان را خیس باران خواهد کرد.





جزء دهم

شمشیرها پیروزی نمی آورند!

﴿وَلَا تَنْزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾

سوره انفال، آیه ۴۶

(در شرایط جنگی مطیع محض خدا و رسول باشید
و) با هم جرّ و بحث نکنید که روحیه تان را می بازید و
نیرویتان تحلیل می رود! به جای آن، مقاومت کنید
که خدا در کنار اهل صبر است.



سُورَةُ الْاَنْفَالِ

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ
 رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا
 كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنَ
 لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ
 النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفِئَتَانِ نَكَصَ
 عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا
 تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ
 الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ
 تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ
 وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ
 بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾
 كَذَّابٌ هَؤُلَاءِ فِرْعَوْنُ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
 فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

پشت و پناه که تو باشی، چه باک از پشت کردن همهٔ دنیا و از دشمنی شان.
راه و راهنما که تو باشی، رسیدن قطعی است.

پیروز تویی و امت تو؛ امتی که گوش به فرمان تو و رسول تواند!
آیه‌های تو روشن است و بن بست شکن؛ آرامش بخش و امیددهنده!
امت تو پیروز است!

هنگامه‌ای که صدای طبل جنگ در افق می‌پیچد و زمین از سنگینی گام‌های
سپاه به لرزه می‌افتد،

فرمانی می‌رسد از آسمان: ثابت قدم بمانید! جاری کنید در دل‌هایتان یاد
خدا را!

صف بکشید و شانه به شانه بایستید برای بالا نگه داشتن پرچم‌ها!
این میدان، میدان همبستگی است. میدان یکی کردن حرف‌ها. میدان
گذاشتن قدم‌ها در جای قدم‌های یکدیگر.

از مین‌ها اینگونه عبور خواهیم کرد، بمب‌ها را این چنین خنثی.
شمشیرها پیروزی نمی‌آورند!

پیروزی سهم دل‌هایی است که هم‌دل شده‌اند؛

سهم صداهایی که هم صداست و دست‌هایی که هم دست‌اند؛ حلقه به حلقه،
در هم تنیده؛ محکم و استوار.

در این دیوارها شکافی راه نخواهد یافت. در این صف‌ها شکستی نخواهد
بود.

آن چنان که بشارت و اندارش را از پیش داده‌ای:

با هم نزاع نکنید که نیرویتان تحلیل می‌رود.

صبورانه در کنار هم باشید، خدا با صابران است!

صدایت گوش نواز است و روح بخش!

تسکین‌دهنده است و روحیه‌افزا!

امت پیروز با عمل به سفارش‌های تو پیروز است!

آی دل‌های مومن!

چشمه‌هایی باشید در کنار هم، جویبارهایی زلال؛ به هم گره بخورید و به
دریاهای نیک‌بختی برسید.

تردیدها و دوبه‌هم‌زنی‌ها را رها کنید؛ صدایی باشید واحد، که ندای آزادی
را به گوش تاریخ می‌رساند.

آی دل‌های مؤمن!

آن‌گاه که در برابر دشمن ایستاده‌اید، نه قدرت بازو، بلکه همدلی‌تان شما
را پیروز می‌کند.

هر دل که از زنجیر اتحاد جدا شود، خنجری در دستان دشمن است.

هر زبان که به تفرقه گشوده شود، آتشی در دل صف‌ها می‌افکند.

پس، خدا را به یاد آورید! یاد خدا همچون مشعل روشنی است که راهتان
را از گمراهی جدا می‌کند.

یاد او دل‌هایتان را به هم نزدیک می‌کند، اندیشه‌هایتان را هم‌راستا می‌سازد.

بگویید، زمزمه کنید، فریاد بزنید: «ای خدای بزرگ، ما را متحد کن!»

هر دستی که افتاده، دستی دیگر بلندش کند؛ هر دلی که خسته شده،
شانه‌ای دیگر تسلايش دهد.

هر کلامی که از امید تهی شده، زبان دیگری نویدش بخشد.
صبوری کنید در برابر سختی‌ها؛ در برابر خطاها و لغزش‌ها.
صبوری کنید تا دل‌های زخمی، مرهم یابند و سپاهی از ایمان ساخته شود،
نه تنها برای جنگ؛ بلکه برای صلح، برای آبادانی، برای زندگی.
مباد که رشته‌هایمان از هم بگسلد. مباد که بگومگوهایمان، پیکان
دشمن را تیزتر کند.

پایه‌های پیروزی‌مان را بلرزاند. سپاه دلیرانمان را پراکنده کند.
مباد آن‌طور باشیم که دشمن‌هایمان می‌خواهند!
اینک که صدای جنگ در افق می‌پیچد، به یاد آورید: شما یک امتید، یک
پرچمید، یک صدايید.

و هرچه هستید، به یاد خدا باشید، که او دل‌ها را به یکدیگر گره می‌زند و
شما را از پراکندگی نجات می‌دهد.

باشد که شما از آنان باشید،
باشد که پرچم پیروزی، در دستانتان برافراشته شود.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

